

اثرات طرح اسکان اجباری رضاشاه بر زندگی عشایر بختیاری و بازگشت آنان به نظام کوچ در اوایل دوره پهلوی*

محسن افشاری**، مریم محمودی کاهکش***، محمدرضا نیلفروشان****

چکیده

عشایر در طول تاریخ با شیوه زندگی خاص خود، یعنی کوچ‌روی، شناخته می‌شوند. اما در دوره‌های مختلف، همواره برای جابه‌جایی و اسکان اجباری آنان تلاش‌هایی شده که اهدافی متفاوت داشته است. در دوره رضاشاه این جریان، ماهیت و روندی متفاوت یافت. هدف این پژوهش، بررسی جنبه معماری و روند شکل‌گیری و ساخت خانه‌های عشایر بختیاری در جریان اجرای طرح اسکان اجباری آنان در دوره رضاشاه است، تا نقش احتمالی وجوه معماری را در نارضایتی افراد از طرح اسکان داشته بررسی کند. پرسش اصلی این است که روند شکل‌گیری خانه‌ها در طرح اسکان عشایر بختیاری چگونه بوده است؟ این پژوهش از این طریق می‌کوشد تا عوامل مؤثر در شکل‌گیری معماری را بررسی کند و بتواند مشخص کند سازگاری بین انسان و محیط در این طرح در چه جایگاهی بوده است. روش انجام این پژوهش، تاریخی-تفسیری است و استدلال آن به شیوه استقرایی صورت گرفت. برای گردآوری داده‌ها از روش‌های کتابخانه‌ای، اسنادی و همچنین مصاحبه استفاده شد. بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد عشایر بختیاری در زمان برخی از خوانین خود، اسکان اختیاری را تجربه کردند و با اصل مقوله اسکان مشکلی نداشتند. حال آنکه، اجرای اجباری و قهرآمیز این طرح، همراه با نحوه تحقق و کیفیت اجرای آن، نقش مهمی در مخالفت عشایر با موضوع اسکان داشت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حکومت رضاشاه، باینکه با شعار مدرن‌سازی موضوع اسکان عشایر را مطرح کرده بود، در عمل نه تنها اقدام مؤثری برای ایجاد مسکن مناسب برای عشایر انجام نداد، بلکه ساخت مسکن را به خود عشایر واگذار کرد. از این رو، می‌توان گفت فراهم نکردن مسکن مناسب و نبود سازگاری بین انسان و محیط، نقشی کلیدی در نارضایتی ساکنان و شکست طرح اسکان اجباری داشت. این مسئله در نهایت، منجر به بازگشت عشایر به نظام کوچ شد.

کلیدواژگان: رضاشاه، اسکان اجباری، عشایر بختیاری، کوچ‌روی.

* این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده دوم "اثرات طرح اسکان اجباری رضاشاه بر زندگی عشایر بختیاری و بازگشت آنان به نظام کوچ در اوایل دوره پهلوی" به راهنمایی نویسنده اول و سوم در دانشگاه هنر اصفهان است.

** استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان (نویسنده مسئول). m.afshary@au.ac.ir

*** کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان.

**** استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان.

مقدمه

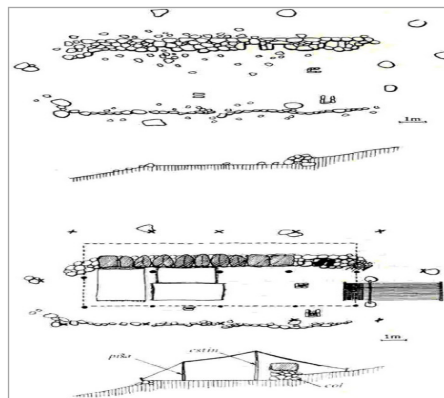
عشایر، به دلیل ماهیت و اقتضای زندگی خود یعنی همسازی با طبیعت و کوچ در موسم سرد و گرم سال، نوعی متفاوت از زندگی و پیرو آن، گونه‌ای متفاوت از معماری و تجربه فضایی را تجربه می‌کنند؛ مسکنی سیار و قابل حمل که در جابجایی‌های متعدد فصلی، به سهولت قابل برچیدن و برپایی باشد.

"کریمی" (۱۳۹۸) سیاه‌چادر را مسکنی سیار و قابل حمل و نقل تعریف می‌کند که سکونت‌گاه بیشتر کوچ‌نشینان دامدار را تشکیل می‌دهد. مطابق با شکل ۱، در ایل بختیاری، سیاه‌چادر (یا بُهون) فضای خصوصی خانوار و کوچک‌ترین واحد مصرف، و مال کوچک‌ترین واحد تولیدی است.

زندگی همواره دستخوش تغییر بوده است و عشایر در طول تاریخ، گاه به صورت اجباری و قهری، و گاه از سر میل و به طور ارادی، اسکان و یک‌جانشینی را نیز تجربه کرده‌اند. در باب جایگاه مهم عشایر در تاریخ ایران و نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار آنان در شکل‌گیری دستگاه قدرت و سلسله‌های حکومتی، بسیار نقل و نوشته شده است. اما در دوره پهلوی، این جایگاه یک‌باره متزلزل شد و مجموعه‌ای از شرایط، زمینه را برای سرکوب و یک‌جانشینی عشایر فراهم آورد. درباره سیاست‌های عشایری رضاشاه، از جنبه‌های مختلف کمابیش سخن رفته است و پژوهش‌های متعددی این موضوع را پوشش داده و به تحلیل آن پرداخته‌اند. اما دغدغه اصلی این نوشتار، بررسی جنبه معماری طرح اسکان و سنجش سازگاری آن با نیازها و الگوهای زیستی کاربران فضا است. پرداختن به جنبه معماری این طرح و تحلیل میزان سازگاری انسان-محیط در آن، می‌تواند ابعاد پنهان کالبدی و معماری آن را که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، نمایان کند و در طرح‌ریزی‌های آینده برای اسکان عشایر مؤثر باشد.

بیان مسئله

خانه، پدیده‌ای است که منطبق با کلیت نظام اجتماعی حاکم بر فرهنگ انسانی در هر قوم یا ملتی شکل می‌گیرد؛ درواقع با توجه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، معانی و هنجارهای رایج فرهنگی به وجود می‌آید (ایلکا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۸). در جهان امروز، مسکن به عنوان یکی از نیازهای ضروری انسان، کارکردهای متنوعی دارد. راپاپورت (۱۳۶۶: ۶۲) موفقیت‌آمیز بودن یک مسکن را در گرو چهار هدف می‌داند: ۱. باید دارای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی باشد، ۲. به اندازه کافی ارزان باشد، ۳. بهداشت ساکنان را تأمین کند، ۴. تعمیرات و نگهداری آن در طول عمر ساختمان، در کمترین سطح ممکن باشد. عشایر مردمانی هستند که امرار معاش و ماهیت زندگی‌شان را طبیعت رقم می‌زند. آن‌ها برای یافتن اقلیم مناسب، مسیرهای طولانی را در میان کوه‌ها، صخره‌ها و رودها می‌پیمایند و با برپایی قرارگاه‌ها، موجب پدید آمدن شکلی خاص از معماری می‌شوند (دانایی‌نیا و ایل‌بیگی‌پور، ۱۳۹۶). ایلات و عشایر از نیروهای سیاسی-اجتماعی مؤثر در تاریخ ایران بوده‌اند. بسیاری از سلسله‌های حکومتی ایران خاستگاه ایلی داشته‌اند. با این حال، جابه‌جایی و کوچ اجباری ایلات نیز از مسائل مهم تاریخ ایران، به‌ویژه از دوره صفویه به بعد، محسوب می‌شود (مشفق‌فر، ۱۳۸۶: ۲۵). با تشکیل دولت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته‌قاچو کردن یا اسکان اجباری عشایر در روستاها و شهرها به عنوان جزیی از برنامه نوسازی دولت قرار گرفت (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۱۹). این سیاست در اجرا بدون برنامه‌ریزی مدون بود و درواقع به صورت قهری، صورت گرفت (حیاتی، ۱۳۸۵: ۶۷). دولت رضاخان به کمک ارتش و با استقرار نیروهای آن در گذرگاه‌های مالرو



شکل ۱. پلان، برش و نمای چادر بختیاری (دیگار، ۱۳۶۶: ۱۹۰)

پیشینه پژوهش

محققان مختلف مسئله اسکان اجباری را از دیدگاه‌های مختلف، غالباً از دیدگاه نظامی-امنیتی و تحلیل دلایل و چرایی آن، بررسی کرده‌اند. پیشینه پژوهش حاضر از دو دیدگاه قابل بررسی است؛ ابتدا از جهت پیشینه موضوعی یا محتوایی. یعنی پژوهش‌های انجام‌شده درباره جامعه عشایری ایران به‌ویژه عشایر بختیاری، و مخصوصاً موضوع اسکان آن‌ها در دوره رضاشاه. سپس پیشینه روشی؛ یعنی پژوهش‌هایی که در ارتباط با مقوله زیست و فرهنگ و سازگاری مسکن با محیط زندگی انسان صورت گرفته و تاحدودی رویکردی مشابه با این پژوهش را دنبال کرده‌اند.

"افلاطونی" (۱۳۷۶) به شرح اقداماتی که رضاشاه در برخورد با ایلات مختلف کشور به‌منظور اسکان آنان انجام داده، پرداخته است. در این راستا، شرایط تاریخی ایران دوره قاجار و ابتدای پهلوی را توصیف و اشاره می‌کند که شرایط و نابسامانی‌های موجود در ایران آن روز در میان ایلات و ساختار قدرت، به اتخاذ سیاست‌هایی در قبال آنان منجر شد که از مهم‌ترین آن‌ها، موضوع اسکان اجباری بود. "طهماسبی و رستمی" (۱۳۹۰) با تکیه بر اسناد و مدارک موجود، علل و زمینه‌های شکل‌گیری شورش بختیاری‌ها را در سال ۱۳۰۸ بررسی کرده‌اند. همچنین، به ماهیت شورش و تأثیری که بر روابط بختیاری‌ها و رضاشاه داشته است، نیز پرداخته‌اند و در خلال این موضوع، ماجرای اسکان اجباری را مطرح کرده‌اند. از دیگر پژوهش‌های مهم اثر "دیگار" (۱۳۶۶) است که به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی بختیاری‌ها و معرفی فنون و ابزارهای مورد استفاده در زندگی آن‌ها و ساخت سیاه‌چادرها در میان عشایر بختیاری پرداخته است. همچنین، به طرح اسکان اجباری رضاشاه و مقاومت بختیاری‌ها در مقابل آن، اشارات مختصری می‌کند.

"مشفق‌فر" (۱۳۸۶) اهداف، دلایل و مقاصد نظامی-سیاسی اسکان اجباری ایلات و عشایر ایران ازجمله عشایر بختیاری را از پیش از دوره صفویه تا پهلوی بررسی کرده و نیز، شرایط و نحوه این اسکان را در مناطق و دوره‌های تاریخی مختلف شرح داده است. "پوربختیار" (۱۳۸۶) با بررسی اسناد به‌جامانده، به واکاوی و تحلیل پیشینه اسکان عشایر بختیاری از آغاز تا زمان سلطنت رضاشاه پرداخته است. در نهایت به بررسی ویژه اسکان بختیاری‌ها در طرح رضاشاه، همچنین شناخت انگیزه‌ها و اهداف وی از اسکان عشایر بختیاری، شیوه‌های اجرایی کردن این اقدام و سرانجام این طرح، پرداخته است.

عشایر بختیاری، توانست عده‌ای از بختیاری‌ها را به‌اجبار اسکان دهد؛ اما عشایر بختیاری در مقابل طرح اسکان اجباری مقاومت نشان دادند. دولت رضاخان آن‌ها را به‌زور وادار به ساخت روستاهای جدید کرد و دسته‌هایی از آن‌ها را به یاری ارتش از چهارمحال و بختیاری به خوزستان انتقال داد (نصیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳). اما در سال ۱۳۲۰ با تبعید رضاشاه، بختیاری‌ها آزادی عمل به دست آوردند. بیشتر آن‌ها به نشانه طغیان و سرکشی، خانه‌های خود را خراب کردند و زندگی کوچ‌نشینی قبلی را از سر گرفتند (دیگار، ۱۳۶۶: ۳۳).

بنابر آنچه بیان شد، این پژوهش به‌دنبال بازخوانی طرح اسکان اجباری رضاشاه، و تحلیلی بر جنبه معماری آن، و روند شکل‌گیری خانه‌ها در طرح اسکان است؛ تا از این طریق، میزان سازگاری طرح را با ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی افراد بررسی کرده و نقش احتمالی آن را در موفق نشدن این طرح ارزیابی نماید. از آنجا که امروزه اسکان عشایر دیگر ماهیت قهری و اجباری ندارد و موضوع اسکان، بخشی از مباحث و گفتمان رایج درباره جامعه عشایری کشور گردیده است، مطالعه دقیق ابعاد معمارانه این طرح می‌تواند منجر به شناخت نقص‌ها و کاستی‌های آن به‌لحاظ کالبدی شود، و در طرح‌ریزی‌های امروزی برای اسکان عشایر مؤثر و کارآمد باشد. بنابرین، پژوهش حاضر به‌دنبال فهم این است که روند شکل‌گیری خانه‌ها در طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری چگونه بوده است؟ در طرح اسکان اجباری رضاشاه، سازگاری بین انسان و محیط چه جایگاهی دارد؟، و جنبه‌های مؤثر بر شکل‌گیری معماری در طرح اسکان اجباری عشایر، چه نقشی داشته است؟

به‌دلیل سبک زندگی خاصی که عشایر دارند، می‌توان گفت به‌مثابه بخشی از سرمایه اجتماعی-فرهنگی و میراث معنوی کشور محسوب می‌شوند. ازاین‌رو، بررسی جنبه‌های کمتر مطالعه‌شده این طرح می‌تواند دامنه شناخت ما را از زندگی آنان گسترش دهد. از سوی دیگر، امروزه بخش بزرگی از عشایر کشور یک‌جانشین شده‌اند و این امر بیشتر به درخواست خود آنان بوده است و جنبه قهری ندارد. برای همین، مطالعه جنبه معمارانه و تحلیل کالبدی-فضایی طرح اسکان اجباری رضاشاه، از این منظر اهمیت می‌یابد که با درک کاستی‌های آن و ارزیابی و کالبدشکافی بی‌توجهی‌هایی که به ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی افراد در اجرای این طرح صورت گرفته است، می‌توان این موارد را در طرح‌ریزی‌های آینده برای اسکان آنان، لحاظ کرد.

در همین راستا، "واعظ‌شهرستانی" (۱۳۹۳) به بررسی بنیادهای فکری و شیوه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر مختلف کشور در این دوره تاریخی (پهلوی اول) و تبیین نهادهای مختلف سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده در این خصوص و نیز فرایند اجرایی شدن طرح اسکان، پرداخته است. همو در پژوهشی دیگر (۱۳۸۹) معتقد است پیدایش و ظهور سه اندیشه هم‌سوی ملت‌سازی، دولت‌سازی و مدرن‌سازی، پشتوانه نظری و بستر لازم را برای شکل‌گیری و تحقق سیاست عشایری در اوایل دوره پهلوی فراهم کردند. "سینایی" (۱۳۸۶)، زمینه‌ها و علل پیوستن خان‌های بختیاری را به مشروطه‌خواهان در قالب تحلیل این رویداد تاریخی و تاریخ‌ساز براساس ساختارهای جامعه ایلی و از راه شناخت این ساختارها و قدرت نظامی تولیدشده در متن ساختارها از یک‌سو، و نیز بررسی مناسبات قدرت در تاریخ ایران از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر می‌نماید. "امان‌اللهی بهاروند" (۱۳۸۳) به‌صورت مختصر به ارائه رابطه سلسله پهلوی با کوچ‌نشینان و سیاست‌ها و اقداماتی که در این مقطع تاریخی در قبال عشایر اتخاذ کرده بود، می‌پردازد.

از دیدگاهی دیگر، "سادات" (۱۳۹۲)، ضمن بررسی پدیده تبعید از منظرهای گوناگون و تبیین انواع مختلف آن، به موضوع اسکان عشایر نیز در قالب مفهوم تبعید نگاه کرده و به تحلیل آن از این منظر پرداخته است. او تأثیر و تأثرات تبعیدی و مردمان تبعیدگاه را بررسی می‌کند.

"عابدی شهری" (۱۳۷۶) ضمن بررسی تاریخی مقوله اسکان، این سیاست را به‌طور مشخص در دوره رضاشاه بررسی کرده است. همچنین به اهداف این طرح، نحوه اجرای آن و نتایج و پیامدهای حاصل از آن از جنبه‌های گوناگون پرداخته و دلایل عدم موفقیت آن را از ابعاد مختلف بیان و تشریح کرده است. "پاشایی" (۱۳۹۶) نیز ضمن بررسی تاریخی اقوام و ایلات گوناگون ایران و تحولات زندگی ایلی در دوره‌های مختلف، اقدامات و برنامه‌های صورت‌گرفته از سوی دولت رضاشاه را در قبال عشایر کشور بررسی کرده، و به شرح و تفسیر نتایج و پیامدهای حاصل از این سیاست‌ها از جنبه‌های مختلف پرداخته است. "غریب ملک" (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود سیاست‌های فرهنگی رضاشاه را تشریح کرده است. او واکنش‌ها، مخالفت‌ها و شورش‌های عشایری صورت‌گرفته در قبال اتخاذ سیاست‌های عشایری را روایت می‌کند.

پژوهش‌هایی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، از جهت روش می‌توان به‌عنوان پیشینه برای این پژوهش در نظر گرفت. "دانایی‌نیا و ایل‌بیگی‌پور" (۱۳۹۶)، به بررسی ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر پرداخته و تأثیر این ویژگی‌ها را بر ساختار

معماری عشایر از دریچه رویکرد منظر فرهنگی بررسی کرده‌اند. "افشاری و پوردیهیمی" (۱۳۹۵)، به تحلیل مقیاس‌های روش زندگی در محیط‌های انسان‌ساخت بومی و بررسی و تحلیل رفتاری-محیطی مقیاس‌های روش زندگی در مسکن خانواده، پرداخته‌اند. این پژوهش بر این نکته مهم تأکید می‌کند که محیط‌های انسان‌ساخت به‌ویژه محیط‌های مسکونی، محصول نظام فرهنگی انسان هستند. "افشاری و همکاران" (۱۳۹۴) در راستای پژوهش قبلی، از طریق مطالعه سیاه‌چادرهای قشقای، سازگاری و تعامل محیط مسکن با روش زندگی انسان را در محیط مسکن، بررسی و تشریح کرده‌اند.

"راپاپورت"، از نظریه‌پردازانی است که توجه بسیاری به عامل فرهنگ در طراحی معماری دارد. او در کتاب "منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی" (۱۳۶۶)، توجه به سنت‌های مردمی و تأکید بر طراحی محیط‌های متناسب با فرهنگ جامعه را از دیدگاهی انسان‌شناسانه به تصویر می‌کشد. راپاپورت در "فرهنگ، معماری و طراحی" (۱۲۹۱) نیز به نمودارهای تحلیل پرداخته است. او از طریق آن‌ها جنبه‌ها و کیفیت‌های مثبت و منفی محیط مسکن را نشان داده است. این کیفیت‌ها را در قالب نمودارهای قابل تعمیم ارائه داده است.

مطابق مطالبی که در پیشینه این پژوهش ذکر شد، تاکنون پژوهشی مستقل در رابطه با بررسی جنبه معمارانه طرح اسکان اجباری رضاشاه و جایگاه سازگاری انسان-محیط در آن، صورت نگرفته است. از همین رو، پژوهش حاضر می‌تواند این شکاف تحقیقاتی را به‌نوعی پر کند و زوایای پنهان طرح اسکان اجباری را از حیث معماری و محیط مسکن، روشن سازد.

چارچوب نظری پژوهش

فرض پژوهش بر این است که با توجه به قهری بودن ماهیت این طرح و اجرای آن، عدم سازگاری محیطی با ملزومات و نیازهای زیستی افراد از جمله عواملی بوده که نقش تأثیرگذاری در عدم موفقیت این طرح داشته است. در صورتی که اگر خانه‌ها مطابق با نیازمندی‌های فضایی و زیستی ساکنان طراحی می‌شد و با ارزش‌های فرهنگی آنان سازگاری می‌یافت،

احتمالاً می‌توانست افراد را به پذیرش این شیوه زندگی جدید در آن زمان، ترغیب کند؛ اتفاقی که در سالیان اخیر رخ داده است و بخش بزرگی از جامعه عشایری کشور اسکان یافته‌اند. بنابراین، چارچوب نظری مناسبی که بتواند اهداف این تحقیق را پیش ببرد، نظریه‌های مرتبط با فرهنگ و معماری، به‌طور مشخص، نظریه سازگاری انسان و محیط از راپاپورت (۱۳۸۲) است. راپاپورت معتقد است که نقش و رسالت

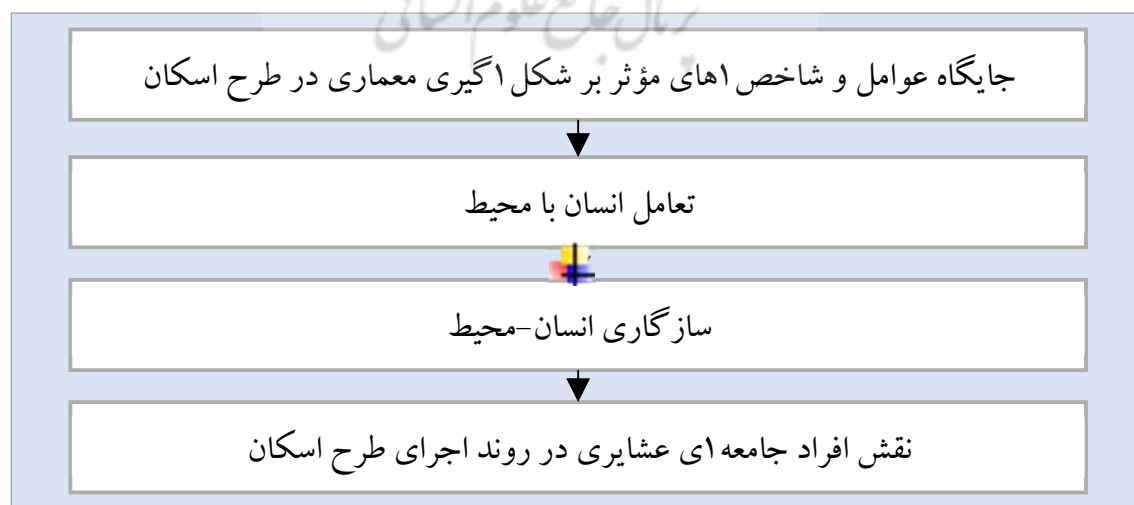
روش تحقیق

نظر به اینکه هدف تحقیق مبنی بر بررسی جنبه‌های معمارانه طرح اسکان اجباری عشایر در زمان رضاشاه و نقش، ابعاد و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی در شکل‌گیری این طرح می‌باشد؛ به عبارتی بررسی یک پدیده و رویداد تاریخی است، روش مناسب برای پیشبرد اهداف پژوهش، تاریخی-تفسیری قلمداد می‌شود. از این روش می‌توان با تکیه بر مطالعات فرهنگی به منظور دستیابی به نتایج و نیل به اهداف پژوهش، بهره گرفت. تلاش محقق در روش تاریخی بر آن است تا حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی کند و در نتیجه، صحت این اطلاعات را به‌صورتی منظم و عینی ارائه نماید (عزیزپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۶). این روند به جست‌وجو، جمع‌آوری و سازماندهی مدارک، ارزیابی و همچنین، تشکیل روایتی کل‌نگر و قابل‌باور از آن‌ها نیاز دارد (گروت و وانگ، ۱۳۸۸: ۱۳۷). براین اساس، پس از گردآوری و دسته‌بندی اطلاعات لازم و سازماندهی آن‌ها، تلاش شد تا با ارائه طرح اسکان اجباری رضاشاه به شکل چارچوب‌ها و دیدگاه‌های نظری موجود همراه با تحلیل داده‌ها، نقش ابعاد اجتماعی-فرهنگی در اجرای این طرح، و میزان سازگاری انسان-محیط و نقش احتمالی آن در شکست طرح اسکان اجباری، بررسی شود.

نقش ابعاد اجتماعی-فرهنگی در اجرای این طرح، و میزان سازگاری انسان-محیط و نقش احتمالی آن در شکست طرح اسکان اجباری، بررسی شود. در فرایند نگارش و تدوین این پژوهش، ابتدا داده‌های مورد نیاز از میان منابع اولیه شناسایی شده برای انجام پژوهش، استخراج گردید. سپس این داده‌ها در کنار هم گذاشته شد تا صحت آن‌ها مشخص

طراحان در فرایند خلق فضا، طراحی کردن محیط‌هایی است که به مردم کمک کند تا محصول نهایی شکل گرفته، منطبق با تصویری باشد که در ذهن‌شان نقش می‌بندد. راپاپورت از معماری به‌عنوان هرگونه ساخت و سازی یاد می‌کند که در فرایند آن، محیط مادی براساس یک قالب ذهنی نظام‌دهنده به‌صورت آگاهانه تغییر پیدا می‌کند. او همچنین معتقد است محیط‌های سازگار، محیط‌هایی هستند که با تأثیرپذیری از فرهنگ انسان‌ها شکل گرفته و منطبق بر آن هستند. از این‌رو، این‌گونه محیط‌ها تنش کمتری برای کاربران ایجاد و فضای زیستی سازگارتری را برای آن‌ها مهیا می‌کنند.

افشاری و همکاران (۱۳۹۴) معتقدند سازگاری میان انسان و محیط را می‌توان به‌نوعی هدف نهایی تعامل انسان و محیط، قلمداد کرد. افشاری و پوردیهیمی (۱۳۹۵) به تحلیل مقیاس‌های روش زندگی در زیست‌بوم عشایر قشقایی پرداخته‌اند. آن‌ها در مطالعه خود نشان داده‌اند که چگونه انتظام و سازمان‌بخشی فضایی مسکن، متأثر از ویژگی‌های روش زندگی است. در همین زمینه، پوردیهیمی (۱۳۹۰) درباره اهمیت توجه به فرهنگ در طراحی، این‌گونه بیان می‌کند؛ برای اینکه محیط بتواند به نیازهای کاربران فضا پاسخ‌گو باشد، باید با تأثیرپذیری از شناخت کاربران و ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها شکل بگیرد. براین اساس، تلاش می‌کنیم با گنجاندن داده‌ها و اسناد و اطلاعات موجود از طرح اسکان اجباری رضاشاه برای عشایر بختیاری در چارچوب نظریه‌های ذکرشده در ارتباط با فرهنگ و معماری، این طرح را از جنبه معماری بررسی کنیم، و مطابق با شکل ۲، جوانب پنهان آن را از دریچه معماری و به عبارتی، نسبت آن را با ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی افراد و میزان سازگاری انسان-محیط ارزیابی کنیم.



شکل ۲. چارچوب نظری پژوهش براساس نظریه سازگاری انسان-محیط (نگارندگان، ۱۴۰۰)

شود. بدین منظور لازم بود همواره منابع جدیدتر را پیدا کنیم. اطلاعات را با هم مقایسه کنیم و صحت محتوایی را بسنجیم تا نتیجه نهایی بیشتر بر واقعیت منطبق باشد.

قلمرو بختیاری به دلیل سهولت در امر اسکان، به دو حوزه خوزستان و چهارمحال تقسیم‌بندی شد. از این رو، محدوده کلی جغرافیای پژوهش درباره اسکان اجباری عشایر بختیاری توسط رضاشاه، از جهت پراکندگی جمعیت بختیاری و تقسیم آن‌ها بین استان‌های چهارمحال و بختیاری و خوزستان، شامل این دو استان است. اما به دلیل محدود کردن جغرافیای پژوهش و سهولت بیشتر در پرداختن به آن، قلمرو منتخب پژوهش، از میان طرح‌های اسکان اجرا شده در حوزه خوزستان، برگزیده شد.

مقررات اسکان عشایر در تاریخ ۲۸/مرداد/۱۳۱۲ به "محمودخان غفاری" مأمور عمران بختیاری ابلاغ گردید تا در راستای اسکان بختیاری‌ها، مدنظر قرار دهد و به‌طور دقیق اجرا کند (پوریختیار، ۱۳۸۶: به نقل از سند شماره ۷/۶/۱ - ۲۹۱). اسکان عشایر بختیاری عملاً در سال ۱۳۱۳ ه.ش. پس از حبس و اعدام شدن خوانین و رهبران بختیاری، آغاز شد (پوریختیار، ۱۳۸۶: ۳۳). نظر به این توضیحات، قلمرو زمانی مورد بررسی در این پژوهش محدوده زمانی سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ را در بر می‌گیرد. یعنی از زمانی که این طرح با وجود مخالفت‌های گسترده عشایر در نهایت به مرحله اجرا درآمد تا سال ۱۳۲۰، تبعید رضاشاه و سرنگونی حکومت وقت، زمینه‌های لازم برای شورش عشایر و تخریب خانه‌های ساخته‌شده، ایجاد گردید.

یافته‌های تحقیق

اسکان عشایر در دوره پهلوی

با شروع سلطنت رضاشاه، روابط گروه‌های عشایر و دولت وارد فصل تازه‌ای شد و تنش‌های میان آنان، رنگی متفاوت به خود گرفت. از اولین اقدامات رضاشاه پس از روی کار آمدن، طرح اسکان عشایر موسوم به تخته‌قاو کردن عشایر بود. از همین رو، به نوعی می‌توان گفت اوایل دوره پهلوی اول، پرتنش‌ترین مقطع روابط دولت با عشایر بود. "مشفق‌فر" (۱۳۸۶) در پژوهش خود اشاره می‌کند واژه‌های «کوچ»، «اسکان»، «خلع سلاح»، و «تخته‌قاو» در ادبیات سیاسی آن دوره درباره عشایر به‌وفور و به موازات هم، و گاه در کنار هم به کار رفته است. البته تخته‌قاو کردن ایلی امر سابقه‌داری بود و در گذشته‌ها برای کیفر ایلات سرکش و متمرّد اجرا می‌شد. رضاشاه، صورت جامع و کامل آن را به نمایش گذاشت. اما برخی معتقدند خلع سلاح کردن کوچ‌نشینان، اولین بار بود که انجام می‌شد و این امر به ضعف ایلات در مقابل حکومت انجامید.

با توجه به شکل ۳، انقلاب مشروطه همان‌طور که در بسیاری زمینه‌ها تحولاتی عمیق را در کشور رقم زد و اندیشه پیدایش بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های نو از قبیل تأسیس و گسترش نهادهای جدید مدنی، همچون نهادهای آموزشی، و فراهم آمدن امکان تحصیل برای تمامی آحاد کشور، ایجاد تشکلهای سیاسی و اجتماعی، پایان دوران استبداد سیاسی و سلطه تنها یک فرد را بر امور اجرایی کشور رای نخستین بار در کشور



شکل ۳. فرایند اجرایی شدن طرح اسکان (نگارندگان، ۱۴۰۰)

در سال‌های پایانی حکومت قاجار و نزدیک به حکومت پهلوی، مجموعه‌ای از عوامل و شرایط تاریخی رخ داد که زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه اسکان عشایر شد. واعظ (۱۳۸۹) بر این نظر است که گونه‌ای مبانی فکری در دوره پهلوی شکل می‌گیرد و بازتاب خود را بر سیاست‌های عشایری منعکس می‌نماید. واعظ آن را پروژه دولت‌سازی، ملت‌سازی و مدرن‌سازی می‌خواند. با سقوط حکومت قاجار، برای نخستین بار دولتی با منشأ غیرایلی در ایران بر مسند قدرت نشست. این دولت بنابر ماهیت و اقتضای تاریخی‌اش می‌بایست در یک پروژه هم‌بسته قدرت را متمرکز، ملت را هم‌سان و دولت و ملت را مدرن سازد. درعین حال، استقرار و تداوم این دولت با برخی از گروه‌های اجتماعی پیشامدرن مانند ایلات و عشایر در تعارض بود و با خط مشی دولت نوین سازگاری نداشت.

درواقع، اندیشه دستیابی به یک دولت مقتدر و قوی که قادر باشد ملزومات و زمینه‌های پیشرفت مادی جامعه ایرانی را مهیا سازد، یک ضرورت تاریخی و برخاسته از اوضاع و شرایط داخلی ایران بود. با متمرکز شدن قدرت، سلب قدرت از سران ایلات و عشایر، و استحاله قدرت آن‌ها در حکومت مرکزی، دولت پهلوی قادر به عملی ساختن مفهوم دولت‌سازی شد. از دیدگاه واعظ (۱۳۸۹: ۸۱) چرایی مدرن‌سازی از سوی دولت پهلوی را می‌توان در یک هدف پایه‌ای یعنی بازسازی هویت ایرانی متجدد و یک هدف فرعی یعنی گذار جامعه سنتی به جامعه مدنی از نوع غربی، خلاصه کرد.

روند اسکان عشایر بختیاری

عشایر بختیاری در گذشته و در کنار اسکان‌های اجباری که مانند دیگر طوایف عشایری و در ادوار مختلف تاریخ ایران به آن‌ها تحمیل شده بود، مواقعی هرچند اندک، اسکان اختیاری را تجربه کرده بودند. عابدی شهری (۱۳۷۶: ۲۵) اشاره می‌کند که اسکان عشایر در دوره قاجاریه به‌شکلی خودجوش از سوی بعضی سران ایلات مطرح می‌شده است. دولت قاجار نیز در این جریان نقش داشته و روند اسکان بختیاری‌ها را تشویق می‌کرده است. زیرا بختیاری‌ها برای دولت سرباز تجهیز و خراج اندکی پرداخت می‌کردند. دولت مرکزی برای آنکه آنان بیشتر به قوانین کشور گردن نهند، بختیاری‌ها را به سکونت در دشت‌ها تشویق می‌کردند. بدین ترتیب، بسیاری از هفت‌لنگ‌ها تخته‌قاپو شده بودند. پوربختیار (۱۳۸۶: ۳۳) نیز اشاره می‌کند که فعالیت‌ها و اقدامات اندک و ناچیزی درخصوص یک‌جانشینی و اسکان اختیاری عشایر بختیاری صورت گرفته بود.

بنا نهاد، در تبیین رابطه حکومت با عشایر نیز دگرگونی‌ها و نوآوری‌هایی در بطن خود داشت. به نظر می‌رسد که زمزمه‌های اسکان عشایر با دغدغه‌های این‌چنینی - دغدغه‌های نوسازانه و تجددگرایانه - از عصر قاجار وجود داشته است. به گواه منابع موجود، انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهی در ایران، در فراهم آوردن زمینه و بستر لازم برای برخورد رضاشاه با عشایر و تلاش برای تغییر سبک زندگی و اسکان عشایر کشور، نقش تأثیرگذاری داشته است.

مستوفی (۱۳۸۴: ۵۱۲-۵۱۱) نیز به این موضوع اشاره کرده و معتقد است که «مبارزه با عشایر و به‌ویژه انتقاد از زندگی چادرنشینی آن‌ها از سال‌ها قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه وجود داشت. اصولاً از آغاز انقلاب مشروطیت، یکی از مسائلی که اذهان روشنفکران و اندیشمندان مشروطه‌خواه در کشور را به خود مشغول و معطوف داشته بود، مسئله ایلات و عشایر و به‌ویژه مسئله اسکان آن‌ها بود. آنان در سخنان و یا نوشته‌های خود زبان به انتقاد از وضعیت ایلات و عشایر کشور و به‌ویژه انتقاد از عملکرد و اقدامات نامناسب آن‌ها گشودند و خواستار آن شدند تا آنان به اختیار و یا در غیر این صورت به اجبار اسکان داده شوند». از این رو، رضاشاه در راستای تفکر و نظرات مشروطه‌خواهان و نیز قدرت‌طلبی خود کوشید تا مسئله ایلات و عشایر را به هر شکل ممکن حل نماید و به قدرت‌گریز از مرکزیت آن‌ها، چه به اختیار و چه از روی اجبار، پایان دهد.

اسکان عشایر در عصر پهلوی تازگی ندارد و در تاریخ ایران بارها و با انگیزه‌های مختلف صورت گرفته است. آنچه شکل‌گیری این اندیشه را در عصر پهلوی به شکلی نوین تقویت و تثبیت کرد، درواقع در دوران تحول و گذار از قاجار به پهلوی ریشه دارد و نطفه آن از عصر قاجار، بسته شد. چنانچه "تروبتسکوی" نیز بر این موضوع صحنه می‌گذارد که کوچ‌نشینان ایران، تا پیش از نفوذ امپریالیسم غرب و شرق، به زندگی سنتی خود ادامه می‌دادند، اما در زمان قاجار بحران آغاز شد (امان‌اللهی بهاروند، به نقل از تروبتسکوی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

با جست‌وجو در میان منابع تاریخی و کاوش در باب علل و انگیزه‌های رضاشاه از صدور و تحقق فرمان اسکان عشایر در کشور، غالب پژوهش‌های موجود بر این نکته تأکید می‌کنند که انگیزه‌ها و خواست‌های رضاشاه در این راستا، از یک‌سو فروکاستن قدرت نظامی ایلات و عشایر و پیشگیری از خیزش مجدد آن‌ها به سوی مسند سلطنت و از سوی دیگر، تحقق تجدید و نوسازی در ایران بود. اگرچه، به‌طور طبیعی، رضاشاه خود بر اصل دوم دست گذاشته و نوسازی را هدف اصلی خود از این سیاست، عنوان می‌کرد.

درباره طرح اسکان اجباری عشایر، غفاری (۱۳۶۸: ۲۲۸) معتقد است که این طرح، در حقیقت تاکتیکی بود که به منظور مقابله با قدرت بسیار زیاد سران ایلات و عشایر از سوی رضاشاه، اتخاذ شده بود. خلع سلاح عشایر، سربازگیری و تصرف اراضی و املاک عشایری از جمله دیگر اقداماتی بود که در این راستا به کار گرفته شد. کمیسیون اسکان، وظایف و مأموریت‌های بسیاری داشت؛ در راستای تحقق خط‌مشی کوچ داده شدن اجباری عشایر و تمهیدات لازم برای اجرای آن، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تعیین نقاط مناسب برای اسکان، تأمین اعتبار، ساخت شهرهای جدید برای عشایر، تدارک امکانات برای سکونت در محل‌های جدید، و اعزام بازرس جهت نظارت بر حسن اجرای سیاست اسکان (واعظ‌شهرستانی، ۱۳۹۳: ۵۸). مقصود از انتخاب نقاط مناسب برای اسکان، در حقیقت انتخاب مکان‌هایی بوده که از دید عاملان اجرایی این طرح مناسب دانسته می‌شد؛ نه از منظر افراد عشایری که قرار بود در آن مکان‌ها ساکن شوند. موضوعی که در این طرح بسیار مهم است و جای سؤال دارد.

طرح اسکان عشایر در حدود سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۸ شروع شد، اما نظام‌نامه نداشت و نظام‌نامه آن در سال ۱۳۱۲ نوشته و ابلاغ شد (سادات، به نقل از ساکما، ۱۳۹۲: ۹۱۶-۲۹۱). این به‌وضوح بدین معناست که نخست، اقداماتی به‌منظور کوچ داده شدن اجباری ایلات و عشایر انجام شده، در مراحل بعدی سند انتقال تنظیم شده است؛ در حقیقت اساس‌نامه‌ای برای تعیین نحوه انتقال اجباری و اسکان عشایر را داشت. موضوعی که می‌توان از آن به‌مثابه یکی

از نکته‌های بحث‌برانگیز و نیز منفی این طرح یاد کرد و نقدی جدی بر آن وارد ساخت. زیرا گواهی بر این است که این طرح بدون برنامه‌ریزی‌های مدون، در زمان نامناسب و به‌صورت تعجیلی به اجرا درآمده است.

مطابق با شکل ۴، در نتیجه تمایل شدید رضاشاه برای اسکان عشایر، سرانجام مقررات تخته‌قاپوی ایلات و عشایر تحت‌عنوان سند نظام‌نامه تخت‌قاپوی ایلات تهیه شد و در یازده ماده به تصویب رسید. در ماده اول نظام‌نامه، ایلات و عشایر به سه دسته بنابر نوع کوچ‌روی تقسیم شدند. در ماده دوم اقداماتی برای آشنا شدن چادرنشینان با ده‌نشینی و رعیتی و از بین رفتن چادرنشینی در هر سه دسته، پیش‌بینی شده بود. مطابق ماده سوم حکام موظف شدند به محض وصول دستور وزارت داخله، یک نفر از اعضای مجرب و فعال حوزه مسئولیت ایالت یا حکومت را برای اجرای مقررات مربوط به امر اسکان انتخاب و با معرفی به وزارت داخله، به حوزه اقامت ایلات اعزام کنند. ماده چهارم درباره وظیفه حکام و ولات در خصوص ارسال گزارش جامعی از وضعیت اسکان ایلات حوزه قلمرو خود و ارسال نسخه‌ای از فهرست و آمار طوایف اسکان داده‌شده، به وزارت داخله بود. ماده پنجم در ارتباط با حقوق و پاداش مأموریت و مخارج لازم برای سفر مأموران ویژه اسکان بود. براساس مفاد ماده ششم، حکام موظف به شناسایی و صدور مجوز حرکت احشام به ییلاق بودند. ماده هفتم به تعیین راهکارهایی اختصاص داشت که به تشخیص این موضوع بپردازد، آیا خانوارهایی که زندگی چادرنشینی دارند، به‌صورت قطعی به ده‌نشینی روی آورده‌اند یا خیر؟



شکل ۴. روند طرح اسکان اجباری رضاشاه (نگارندگان، ۱۴۰۰)

در ادامه، اسکان عشایر بختیاری بسیار دامنه‌دار شد و مرحله دومی داشت. در این مرحله، بحث تغییر جغرافیای بختیاری مطرح شد و عشایر بختیاری از چهارمحال به خوزستان، انتقال داده شدند. در مرحله دوم اسکان بختیاری‌ها، در بهار ۱۳۱۵ بنابر دستور شخص رضاشاه، دولت تصمیم گرفت برای عمران و آبادی خوزستان حدود سه الی چهار هزار خانوار از عشایر بختیاری را از چهارمحال به خوزستان کوچ دهد و در نقاط مختلف خوزستان، ساکن کند (سند شماره ۵۰/۶/۱۲۰۷). اما اتخاذ این تصمیم و اجرای آن در فصل بهار که بختیاری‌ها عموماً هر ساله خوزستان را به مقصد چهارمحال و بختیاری ترک می‌گفتند، تصمیمی درست و منطقی به نظر نمی‌رسید و حتی غیرممکن می‌نمود.

عشایر با جابه‌جایی در میان بیلاق و قشلاق، درواقع در جست‌وجوی سازگاری با محیط خویش و تأمین آسایش اقلیمی بودند و از این طریق بین خود و محیط، تعامل ایجاد می‌کردند. حال آنکه در روند اسکان اجباری، و با اتخاذ چنین تصمیماتی، هیچ‌گونه توجهی به بحث آسایش اقلیمی نشده بود، و عشایر بختیاری مثلاً درحالی‌که در آن مقطع زمانی خاص می‌باید در سردسیر بوده باشند، به نقاط گرمسیری انتقال داده می‌شدند. این، یکی از موارد بارزی است که می‌توان از آن به‌مثابه عامل اصلی و جدی پدیدآورنده تعارض در زندگی عشایر، یاد کرد. موضوعی که می‌توانست مقوله تعامل و سازگاری انسان با محیط سکونت‌اش را با چالش‌هایی جدی مواجه کند.

ابعاد کالبدی- معماری طرح اسکان

درخصوص ابعاد کالبدی- معماری طرح اسکان، براتی (۱۴۰۰) اظهار می‌کند که اسکان عشایر، نوعی شهرک‌سازی را به ذهن متبادر می‌کند، درحالی‌که تقریباً در بیشتر جاه‌ها، عشایر از روستاهای خود خارج شدند و در چادرهایی، اسکان داده شدند. در برخی مناطق، چادرهای دولتی جایگزین سیاه‌چادرهای ایلی و عشایری شد. رضاشاه بیش از هر چیز سعی داشت با هویت ایلی عشایر مقابله کند. چراکه از دید این پژوهش، به نظر می‌رسد وقتی رنگ چادر از سیاه، به سفید یا خاکستری تغییر پیدا کند، نمی‌تواند مفهومی جز این داشته باشد. قرار بر این بود برای مهاجران جدید، زمین کشاورزی و خانه در مناطق فرستاده‌شده در نظر بگیرند، اما چنین نشد. موری احمدی (۱۴۰۰) نیز به نبود یک مدل و الگوی مسکونی خاص در این طرح اشاره کرده و معتقد است، زندگی روستایی به مفهوم واقعی آن، شکل نگرفت. او موضوع تأمین نکردن آسایش اقلیمی را در این طرح، اساسی ارزیابی می‌نماید.

ماده‌های هشتم تا یازدهم نیز درباره شرایط اسکان و وظایف حکام و مسئولین و مأمورین در قبال اسکان عشایر و اعزام مأموران و بازرسان ویژه بررسی اسکان عشایر بود (ساکما، سند شماره ۲۹۱/۹۱۶).

در هیچ‌یک از ۱۱ مورد مذکور اشاره‌ای به چگونگی اجرای این طرح به‌لحاظ فیزیکی- کالبدی، معماری و ساخت بناها و تأمین رفاه زندگی عشایر اسکان‌یافته، نشده است. می‌توان گفت این موضوع به‌نوعی بیابانگر نادیده گرفتن این موارد و عدم برنامه‌ریزی برای اجرای آن‌هاست. از طرف دیگر، همان‌طور که از ماده هفتم این نظام‌نامه بر می‌آید، رضاشاه در تمام مراحل و گام‌های پیشبرد این طرح، تنها به اجرایی شدن خواست و دیدگاه خود اصرار داشت. کیفیت اجرای طرح، و ازجمله کیفیت معماری آن به‌عنوان یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی انسان- هیچ جایگاهی در اندیشه او نداشت. او چنان بر محقق ساختن اسکان و یک‌جانشینی عشایر اصرار و تأکید داشت که حتی یکی از بندهای نظام‌نامه تخته‌قاچو را به این امر اختصاص می‌دهد تا از دهن‌نشین شدن و اسکان طوایف و عشایر، اطمینان کامل حاصل کند. بازرسی‌ها به نظر می‌رسد تنها به‌منظور حصول اطمینان از یک‌جانشینی عشایر صورت می‌گرفت، و با هدف جویا شدن نظرات آنان درخصوص اسکان و یا میزان رضایت‌مندی از نحوه اسکان نبود (واعظ‌شهرستانی، ۱۳۹۳: ۵۸).

کیاوند (۱۳۶۸: ۱۲۱)، دخالت ندادن تفکر و برنامه‌ریزی در پیشبرد این طرح و تکیه صرف بر مأمورین و قوای نظامی برای اجرای آن، نقد می‌کند. او معتقد است «در اسکان عشایر، به جای تکیه بر فکر و اندیشه و داشتن تجربه، بر به کار گرفتن زور و قدرت و سرنیزه تکیه می‌شده است. طراحی برنامه‌های اسکان عشایر کار دانشمندان و متخصصان و عشایرشناسانی است که فرهنگ دیروز و پیشرفت فردای ایران را باور داشته باشند، نه کار نیروهای نظامی و انتظامی کشور». دیدگاه پوربختیار (۱۳۸۶) است که درواقع، نگاه دولت رضاشاه به عشایر و اسکان آن‌ها، نگاهی امنیتی و نظامی بود نه اینکه بخواهد با اسکان ایلات به رشد و توسعه آن‌ها یا تحول و ترقی کشور کمک کند. زیرا هیچ‌گونه امکانات رفاهی چون مسکن و خوراک برای آن‌ها فراهم نیاورد. عشایر خود موظف و مجبور بودند روستا تأسیس کرده و خانه بسازند. آن‌ها به‌اجبار از زندگی کوچ‌نشینی و دام‌پروری خود بریده بودند اما نحوه معیشت جدیدشان مشخص نبود. این اقدام بی‌مطالعه و تحقیق، ضربات شدیدی بر اقتصاد عشایری و در حقیقت اقتصاد جامعه ایران وارد ساخت. اقتصادی که در آن روزگار، بخش زیادی از مایحتاج خود را از تولیدات عشایر تأمین می‌کرد.

مسئولان اجرای این طرح برای اسکان عشایر مناطق خاصی را آماده نساخته بودند، بلکه هر کس در هر منطقه‌ای که بود، دیگر حق برگشتن به گرمسیر و سردسیر را نداشت. یعنی عشایری که در منطقه ییلاقی بودند، باید در همان جا می ماندند، و افرادی که در گرمسیر بودند، دیگر حق کوچ کردن به مناطق سردسیر را نداشتند. تخته‌قاو براساس یک مدل مسکونی خاص صورت نگرفته و درواقع، معماری‌ای برای عشایر ایجاد نشده است، به جز لیرها و توها؛ بناهای سنگی نیمه‌کاره که روی آن‌ها را با چادر می پوشانند. کمبود امکانات، آزار گرما، نبود برق و جاده‌های دسترسی، همه این‌ها دست به دست هم داد و باعث شد عشایر نتوانند یک‌جانشینی را تحمل کنند و دوباره دست به کوچ زدند. از این گفته‌ها چنان بر می آید که نه تنها اصل ماجرای اسکان ماهیت اجباری و قهری داشت و عشایر در این انتخاب نقشی نداشتند، بلکه در انتخاب مکان اسکان نیز نقشی نداشتند.

اما درخصوص نحوه ساخت خانه‌ها باید اشاره کرد که، عشایر بختیاری در گذشته اسکان اختیاری را در زمان برخی خوانین خود تجربه کرده بودند. خانه‌هایی که عشایر بختیاری در زمان اسکان اجباری رضاشاه برای خود ساختند، کم‌وبیش مشابه همان چیزی بود که در دوره‌های قبلی و طی اسکان اختیاری‌شان برپا کرده بودند. خانه‌ها با همان طرح و مصالح شکل گرفت. بنابراین، الگوی معماری متفاوت و متمایزی در این دوره شکل نمی‌گیرد (شیخانی، ۱۴۰۰). با این حال، موضوعی که در این خصوص لازم است توجه قرار گیرد اینکه اغلب عشایر در زمان اسکان خودخواسته و اختیاری‌شان بنا بوده تنها بخشی از سال را در آن مسکن‌ها بگذرانند، و نیم دیگر سال را کوچ‌نشین باشند. اما در زمان رضاشاه تصمیم گرفته شد، عشایر به صورت دائمی در مکان‌های جدید مستقر شوند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد توجه به برخی عوامل در ایجاد خانه‌های طرح اسکان اهمیت داشته است. عواملی همچون نور و تهویه مناسب، امکان سرمایش و گرمایش در فصول مختلف سال، تأمین برق و روشنایی، و وضعیت فضاهای بهداشتی. امری که لازمه‌اش بیشتر از هر چیز کمک گرفتن از مهارت و تخصص افراد آشنا با زندگی عشایری است. آن‌هایی که ضرورت‌های لازم را برای تغییر زندگی شناسایی می‌کنند و راهکارهای مناسب ارائه می‌نمایند.

حواشی واگذاری موقت زمین به ایلات و عشایر نیز مزید علت بود. بدین صورت که آن‌ها قبالة واگذاری زمین را امضا کنند و متعهد شوند که: ۱. تا زمانی که تخت‌قاو نشده (یعنی خانه بسازند و کشاورزی به‌اندازه رفع نیاز داشته باشند)، مالک شناخته نشوند؛ ۲. به تدریج، و پس از تصدیق اداره مالیات به

فرمان رضاشاه، ملک به مالکیت قطعی آن‌ها درآید؛ ۳. اگر به قوانین مورد نظر دولت عمل نکنند، دولت از اغنام و احشام ایلات و مقدار زمین و مراتع واگذاری که در دست دارند، حق الارض و حق التعلیف بگیرد؛ ۴. در صورت فریب دولت، املاک از آن‌ها گرفته شود؛ ۵. حق معامله، خرید و فروش اراضی و مراتع، و واگذاری آن‌ها را تا ۱۵ سال نداشته باشند؛ ۶. اگر زمین را لم‌یزرع گذاشتند، ملک از آن‌ها گرفته شود و حق هیچ‌گونه ادعایی در این زمینه نداشته باشند؛ و ۷) معادن احتمالی کشف‌شده در این اراضی، از آن دولت است (واعظ‌شهرستانی، ۱۳۹۳). با این تفاسیر، به نظر می‌رسد که دولت، در صورت واگذاری زمین به ایلات، این امر را به صورت موقتی عملی می‌ساخت تا زمانی که شرایط تعیین شده به طور تمام و کمال توسط عشایر برآورده و محقق شود، و دولت از اسکان عشایر اطمینان کامل حاصل کند. سپس مالکیت ایلات بر این اراضی، به صورت قطعی در می‌آمد.

شرایط اکولوژیکی نیز از عوامل مهمی است که بی‌توجهی به آن، در عدم موفقیت طرح اسکان عشایر، مهم قلمداد شده است. عشایر به وسیله کوچ در حقیقت از نظر اکولوژیکی و اقلیمی، میان خود و محیط‌شان نوعی سازگاری و تعادل ایجاد می‌کردند؛ در اجرای طرح اسکان این مسئله بسیار مهم، تا حدود زیادی نادیده گرفته شد. در این خصوص، غفاری (۱۳۶۸: ۶۹) بر این نظر است که: «بی‌توجهی دولت وقت به شرایط اکولوژیک منطقه و امکانات موجود، و شتاب‌زدگی در اجرای این برنامه سبب شد که دولت ناموفق بماند.» این موضوع مشخصاً در مورد مرحله دوم اسکان بختیاری‌ها نیز که در طی آن، عشایر بختیاری در فصل بهار به خوزستان منتقل شدند، صدق می‌کند. در این مورد، عملاً شرایط اکولوژیکی و آسایش اقلیمی منطقه نادیده گرفته شد. همان‌طور که گفته شد، بختیاری‌ها در فصل بهار عموماً خوزستان را ترک می‌کردند و راهی سردسیر خود در منطقه چهارمحال می‌شدند.

طبق اسناد، به عده‌ای از عشایر اجازه داده شده بود که به‌علت پشه زیاد در بعضی مناطق گرم، اغنام و احشام خود را برای تعلیف ببرند و پس از رفع گرما، برگردانند. همچنین، تذکر داده شد که برپائی سیاه‌چادر به کلی ممنوع است و چنانچه کسی سیاه‌چادر سرپا کند، تنبیه خواهد شد. در زمستان‌ها نیز عشایر بختیاری به سرمای سخت گرفتار و بیمار می‌شدند. در این خصوص، به وجود بیماری‌های مختلف در میان عشایر اشاره شده است. "امان" نیز درباره وضعیت نامساعد شرایط بهداشتی در طرح اسکان می‌گوید، همه مردم از فقر بهداشتی در ناراحتی بودند، زیرا همگی از درد

دوباره نگرفتند، یا قدرت مالی و سرمایه لازم برای مهاجرت نداشتند، یا اینکه در طول ایام تبعید به زمین‌هایی دست یافته بودند که محصول قابل توجهی را از آن‌ها برداشت می‌کردند (امان، ۱۳۶۹: ۱۶۰). در همین خصوص، شیخانی (۱۴۰۰) معتقد است، به این سبب برخی افراد خانه‌های خود را ترک کردند که زمین‌های واگذاری غصبی بود. زمین‌های شخصی افراد را به دیگران واگذار کرده بودند؛ در نتیجه، با فرصتی که پیش آمد، افراد عشایر توانستند زمین‌های مصادره‌شده خود را باز پس بگیرند. اما از دیدگاه عابدی شهری (۱۳۷۶: ۶۳)، موضوع قابل توجه دیگری نیز در این باره وجود دارد. آن است که در این دوران حتی آن گروه از ایلات که به‌طور داوطلبانه و غیراجباری اسکان یافته بودند، دوباره به تبعیت از آن گروه دیگر، به کوچ پرداختند و بسیاری از روستاها و خانه‌های سنگی و گلی خود را خراب کردند. موضوعی که به‌وضوح، نشان‌دهنده بار روانی منفی و عمیقی است که این سیاست و نحوه اجرای اجباری و قهرآمیز آن بر روی جامعه عشایر، داشته است.

کمر و رماتیسیم شکایت داشتند و دشواری بزرگ، گذراندن زمستان‌های پربرف بود (امان، ۱۳۶۹: ۹۷-۸).

عامل اقتصادی در طرح اسکان را شاید بتوان از دو جنبه، بررسی کرد. جنبه نخست در ارتباط با بی‌توجهی عاملان و مجریان طرح اسکان نسبت به تغییر شیوه اقتصادی کوچ‌نشینان است. از این‌رو، از آن جهت که پیش‌بینی‌ها و بررسی‌های لازم و شایسته برای اجرا و تحقق این طرح صورت نگرفته بود، و در حقیقت عوامل اقتصادی زندگی عشایر از سوی عاملان اجرایی طرح مغفول مانده بود، به کاهش درآمد نیروی انسانی و فقر جامعه عشایری منجر گردید.

مطابق با شکل ۵، ابعاد این روند باعث شد پس از تبعید رضاشاه در شهریور ماه ۱۳۲۰، اکثر عشایر تبعیدشده خانه‌های خود را ویران کنند و به اسکان اجباری خود خاتمه ببخشند. البته، گفته شده که عده‌ای از عشایر از این قاعده مستثنی بودند و در خانه‌های ساخته‌شده، باقی ماندند. آن‌ها دلایل خاصی برای اتخاذ چنین تصمیمی داشتند. امان معتقد است این دسته از افراد، کسانی بودند که تصمیم به مهاجرت



شکل ۵. عوامل اثرگذار بر عدم موفقیت طرح اسکان اجباری (نگارندگان، ۱۴۰۰)

نتیجه‌گیری

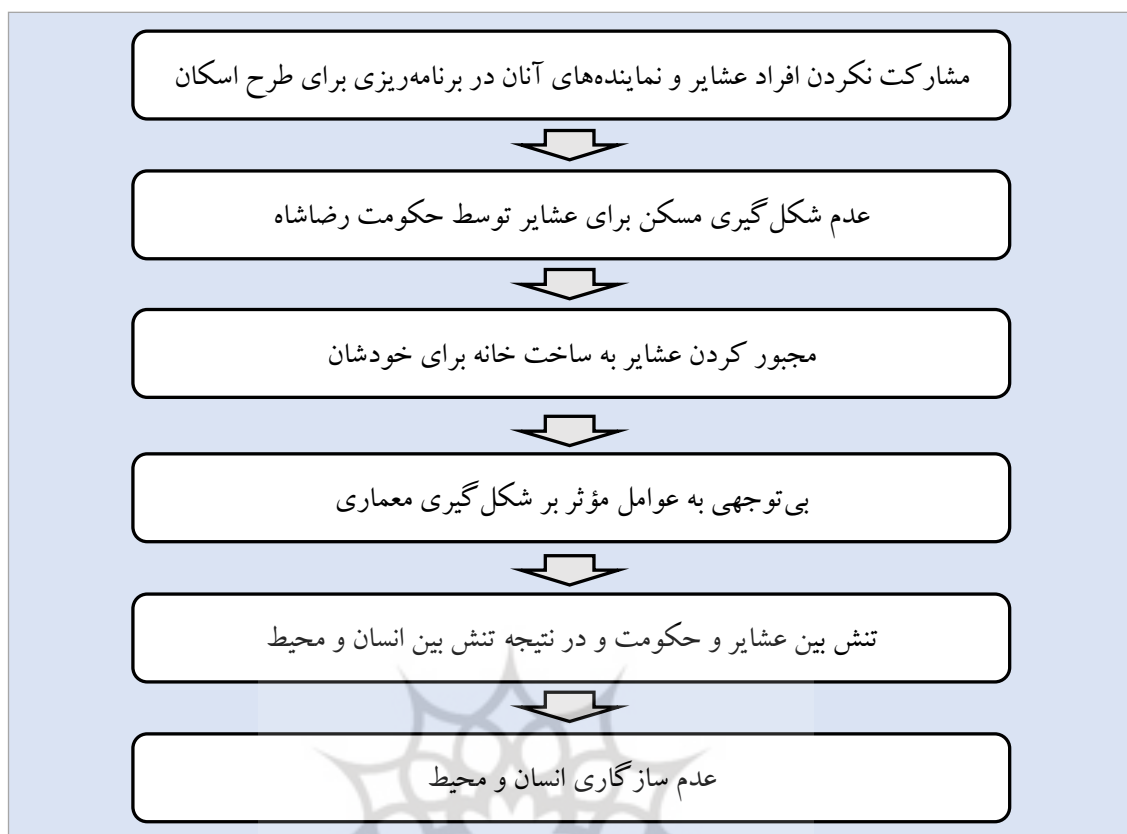
پیش‌فرض این پژوهش بر این مبنا بود که در راستای اجرای طرح اسکان عشایر، حکومت پهلوی یک سری بناها را برای افراد عشایر ساخته و سپس آنان را در خانه‌های ساخته‌شده، اسکان داده است. در همین راستا، احتمال داده شد که با توجه به اجباری بودن اجرای این طرح، افراد در طرح‌ریزی برای اسکان و ساخت بناها مشارکتی نداشتند. در نتیجه، طرح‌ها به شکل نامناسبی به عمل در آمدند و پاسخ‌گوی شرایط معیشتی و نیازهای زیستی افراد نبودند. بدین‌ترتیب این عوامل، طرح اسکان را محکوم به شکست کرد. اما در عمل، براساس مطالعاتی که در این پژوهش صورت گرفت و نتایجی که به دست آمد، به نظر می‌رسد یکی از جنبه‌های مهمی که فرجام این طرح را با شکست مواجه کرد، شکل نگرفتن معماری بود. یعنی حکومت هیچ معماری از پیش ساخته شده‌ای برای خانه‌های عشایر

تدارک ندید؛ در چنین شرایطی، تصمیم به یکجانشین کردن آنها گرفت، سپس، آنان را مجبور کرد برای خود خانه بسازند. در حقیقت، عشایر با دو موضوع مواجه بودند؛ اول اینکه مجبور شده‌اند برای خود خانه بسازند، دوم اینکه ساخت خانه‌ها دیرتر از یک‌جانشینی آنها صورت گرفت. در نتیجه، به نظر می‌رسد عشایر عملاً مدتی را در بالاتکلیفی و بدون داشتن سرپناه مناسب، گذرانده‌اند. بنابراین، جنبه‌های منفی در کیفیت محیط سکونت عشایر در سکونت‌گاه‌های اجباری، نمود پیدا کردند (شکل ۶).

مطابق با شکل ۷، با توجه به شرایط حاکم بر اجرای این طرح، طبیعی بود که سازگاری‌ای بین انسان و محیط شکل نگیرد و عشایر به اعتراض و مقابله با اجرای چنین طرحی برخیزند. در این شرایط بین کاربران و محیط تنش ایجاد می‌شود و این تنش نیز ناگزیر منجر به نارضایتی و ناسازگاری، و در نهایت، تخریب محیط می‌شود. در یک گزاره کوتاه می‌توان گفت سهم عشایر و ایلات از تحقق مدرنیزاسیون در ایران تنها رسیدن به یک زندگی مشقت‌بار و ایجاد شکاف‌های عمیق اجتماعی بوده است، که در نهایت منجر به بازگشت آنان به نظام کوچک گردید.



شکل ۶. جنبه‌های منفی در کیفیت محیط سکونت عشایر (نگارندگان، ۱۴۰۰)



شکل ۷. برآیند طرح اسکان اجباری (نگارندگان، ۱۴۰۰)

فهرست منابع

- افشاری، محسن؛ پوردیهیمی، شهرام و صالح صدق‌پور، بهرام (۱۳۹۴). سازگاری محیط با روش زندگی انسان (یک چارچوب نظری، یک مطالعه موردی). مسکن و محیط روستا، (۱۵۲): ۱۶-۳.
- افشاری، محسن و پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۵). مقیاس‌های روش زندگی در مسکن. مسکن و محیط روستا، (۱۵۴): ۱۶-۳.
- افلاطونی، آرزو (۱۳۷۶). مروری بر سیاست‌های عشایری رضاشاه. چیستا، (۱۳۸ و ۱۳۹): ۶۸۶-۶۷۰.
- امان، دیتر (۱۳۶۹). بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایران در پویه تاریخ. ترجمه سیدمحسن محسنیان، تهران: آستان قدس رضوی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۳). زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر. مطالعات ملی، (۱۷): ۱۸۴-۱۵۵.
- ایلکا، شاهین؛ منصوری، بهروز؛ نصیرسلامی، سیدمحمدرضا؛ و صارمی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۹۴). تبیین مفهوم مسکن و سکونت در رویکرد پدیدارشناسی و رهیافت پارادایم‌های فرهنگی زیستی. مدیریت شهری، (۳۹)، ۱۸۸-۱۶۵.
- براتی، بهرام (۱۴۰۰). مصاحبه برخط، اهواز. مصاحبه درباره اثرات طرح اسکان اجباری رضاشاه بر زندگی عشایر بختیاری (برخط). مصاحبه‌کننده مریم محمودی کاهکش، اهواز.
- پاشایی، کریم (۱۳۹۶). ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول با تأکید بر سیاست یک‌جانشینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استادان راهنما: دکتر محمدجعفر چمنکار، دکتر حبیب ارجمندزاده، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- پوربختیار، غفار (۱۳۸۶). رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری (پژوهشی مبتنی بر اسناد). دو فصلنامه مسکویه، سال دوم، (۸): ۵۶-۳۳.
- پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۰). فرهنگ و مسکن. مسکن و محیط روستا، (۱۳۴): ۱۸-۳.
- حیاتی، داریوش (۱۳۸۵). تحلیلی بر پیامدها و راهکارهای گزیده‌شده اسکان عشایر در ایران با نگرشی بر تجربه دشت بکان فارس. مطالعات اجتماعی ایران، سال اول، شماره (۱): ۹۹-۶۷.

- دانایی‌نیا، احمد و ایل‌بیگی‌پور، فرانک (۱۳۹۶). ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینانی. *باغ نظر*، سال چهاردهم، (۵۷): ۷۳-۶۴.
- دیگار، ژان‌پیر (۱۳۶۶). *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*. ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راپاپورت، آموس (۱۳۶۶)، *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*. ترجمه راضیه رضازاده، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۲). *خاستگاه‌های فرهنگی معماری*. ترجمه صدف آل‌رسول و افرا بانک، نشریه خیال، (۸): ۹۷-۵۶.
- راپاپورت، آموس (۱۳۹۱). *فرهنگ، معماری و طراحی*. ترجمه ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا پاشا، ساری: شلفین.
- سادات، سید محمود (۱۳۹۲). *واکاوی تبعید در دوره پهلوی اول از دیدگاه تاریخ محلی (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ه.ش.)*. رساله دکتری، گروه تاریخ، استادان راهنما: دکتر مرتضی نورائی، دکتر حسین میرجعفری، استاد مشاور: دکتر لقمان دهقان‌نیری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سند شماره ۱۱۲۰۷/۶۵۰/۶، اسناد دستی، نامه وزیر داخله به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۵/۲/۱۵، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سند شماره ۲۹۱/۹۱۶ (سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران)، *نظام‌نامه تخته‌قاوی ایلات و عشایر*، اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سینیایی، سید عطاءالله (۱۳۸۶). *انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان*. *مطالعات ملی*، (۲۹): ۱۶۹-۱۳۹.
- شیخانی، پژمان (۱۴۰۰). *مصاحبه دربارهٔ اثرات طرح اسکان اجباری رضاشاه بر زندگی عشایر بختیاری (برخط)*. مصاحبه‌کننده مریم محمودی کاهکش، اهواز.
- طهماسبی، ساسان و رستمی، محمد (۱۳۹۰). *شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ ش. (شورش علی‌مردان خان بختیاری)*. *فصلنامه گنجینه اسناد*. (۸۲): ۴۲-۲۶.
- عابدی شهری، سید جواد (۱۳۷۶). *اسکان عشایر بررسی تاریخی انگیزه‌ها و پیامدهای آن در دوره رضاشاه*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: دکتر حسین الهی، استاد مشاور: دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۶). *اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران (مطالعه موردی طایفه‌وری علی نظر در استان ایلام)*. *مطالعات جامعه‌شناختی*، (۳۲): ۵۴-۱۹.
- عزیزپور، شادابه؛ رحیمی آریایی، افروز و صالحی کاخکی، احمد (۱۳۹۴). *رویکرد ترکیبی در روش تحقیق تفسیری-تاریخی با تأکید بر نگرش‌های تاریخ معماری (هنرشناسانه، معمارانه و باستان‌شناسانه)*. نخستین همایش ملی روش تحقیق در شهرسازی و معماری، یزد: دانشگاه یزد.
- غریب ملک، عطیه (۱۳۹۴). *واکنش عشایر نسبت به اصلاحات فرهنگی رضاشاه*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، استاد راهنما: دکتر هادی وکیلی، استاد مشاور: دکتر محمدعلی علیزاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- غفاری، هیبت‌الله (۱۳۶۸). *ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد*. تهران: نی.
- کریمی، اصغر (۱۳۹۸). *سیاه‌چادر*. پایگاه فرهنگی اجتماعی تژگاه. تاریخ دسترسی در ۱۴۰۰/۵/۱۵. <https://tezghah.ir>
- کیاوند، عزیز (۱۳۶۸). *حکومت، سیاست و عشایر*. تهران: سازمان عشایر ایران.
- گارثویت، جن‌راف (۱۳۷۵). *بختیاری در آئینه تاریخ*. ترجمه مهراب امیری، تهران: آئزان و سهند.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق در معماری*. ترجمه ع. عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۶). *بررسی اهداف سیاسی- نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران (از اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۳ ق)*، *گنجینه اسناد*، (۶۷): ۴۴-۲۵.
- موری‌احمدی، آرمان (۱۴۰۰). *مصاحبه دربارهٔ اثرات طرح اسکان اجباری رضاشاه بر زندگی عشایر بختیاری (برخط)*. مصاحبه‌کننده مریم محمودی کاهکش، اهواز.



- نصیری، سیروس؛ احمدی، سیدعلی اکبر؛ یاوری، غلامرضا؛ امیرخانی، امیرحسین و مهدیان، احمد (۱۳۹۱). الگوی برای برنامه راهبردی سامان‌دهی عشایر استان تهران. روستا و توسعه، سال پانزدهم، (۱): ۶۳-۴۳.
- واعظ‌شهرستانی، نفیسه (۱۳۹۳). تحلیل مبانی نظری و رویه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول بر پایه اسناد. گنجینه اسناد، سال بیست و چهارم، (۹۴): ۵۸-۲۸.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۹). مبانی فکری پروژه دولت‌سازی، ملت‌سازی و مدرن‌سازی و بازتاب آن بر سیاست عشایری در دوره پهلوی اول. مطالعات میان‌فرهنگی، سال پنجم، (۱۲): ۸۱-۱۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Received: 2022/05/18

Accepted: 2023/12/24

The effects of Reza Shah's forced resettlement plan on the lives of Bakhtiari nomads and their return to the nomadic system in the early Pahlavi period

Mohsen Afshary* Maryam Mahmoodi Kahkesh** Mohammad-reza Nilforoushan***

Abstract

1

Nomads have been known for their unique way of life, namely nomadism. But there have always been attempts to relocate and forcibly resettle them, which had different goals, which in the period of Reza Shah, this process took on a different nature and process. The purpose of this study is to investigate the architectural aspect and the process of formation and construction of Bakhtiari nomadic houses during the implementation of their forced housing plan during the reign of Reza Shah, to investigate the possible role of architectural funds in people's dissatisfaction with the housing plan. The main question of the present study is what was the process of forming houses in the Bakhtiari nomadic settlement plan? In order to find out how the factors influencing the formation of architecture have been, and more precisely, what is the position of compatibility between humans and the environment in this project. The method of this research is historical-interpretive method and the reasoning method was inductive. Library and documentary methods and interviews were used to collect data. After collecting and categorizing the necessary information and organizing them, an attempt was made to investigate the role of socio-cultural dimensions in the implementation of this plan, the extent of human-environmental compatibility and its possible role in the failure of the forced housing plan. Bakhtiari territory was divided into two areas of Khuzestan and Chaharmahal for ease of settlement, and therefore, the general scope of the research geography includes the two above-mentioned provinces. The time domain studied in this research includes the time range of 1934 to 1941, that is, from the time when this plan was finally implemented despite the widespread opposition of the nomads until 1941, when the exile of Reza Shah and the overthrow of the government of the time, provided the necessary grounds for the tribal revolt and the destruction of houses built. The studies conducted in this study showed that the Bakhtiari nomads experienced voluntary settlement, but the forced and coercive implementation of this plan and the manner of realization and the quality of its implementation played an important role in the nomads' opposition to the issue of housing. The results show that Reza Shah's government, despite raising the issue of nomadic settlement with the slogan of modernization, in practice, not only did not take action to create suitable housing for the nomads, but also to build housing for the nomads themselves. Therefore, the lack of adequate housing and incompatibility between humans and the environment played a key role in residents' dissatisfaction and the failure of the forced housing plan, which led to their return to the migration system.

Keywords: Reza Shah, Forced Settlement, Bakhtiari Nomads, Nomadism.

* Assistant Professor, Architecture Department, School of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author). m.afshary@auui.ac.ir

** M.Sc. in Iranian Architecture Studies, Architecture Department, School of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

*** Assistant Professor, Architecture Department, School of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.